

علیرضا ناجی، رئیس مرکز تحقیقات ویروس شناسی بیمارستان مسیح دانشوری
در گفت وگو با «فرهیختگان»:

استراتژی ایمنی توده‌ای ناکارآمد است



۷، ۲۰

بر سر آمریکا فریاد بزنید

چرا ظریف به سوالات اصلی جواب نداد؟
منشا سر و صدای بی‌فایده مجلس کجاست؟

۱۶



مجید تفرشی در گفت وگو با «فرهیختگان» از اعتراضات در انگلستان می‌گوید

جنگ نیابتی بر سر عدالت در جریان است



۱۵، ۱۶

جزئیات یک غفلت تاریخی در اقتصاد

بهره‌وری نیروی کار منفی ۱۱ درصد

۸

گفت‌وگوی چالشی «فرهیختگان» با علی سرتیپی:

منشا پول سرمایه‌گذار فیلم؟ به‌هاربطنی ندارد



۱۷، ۱۸

سر مقاله

درباره ظریف و توصیه فراجناحی دیدن سیاست خارجی

آزمون درس منافع ملی قبالا برگزار شده است



محمد ز عیم‌زاده
جانشین سردبیر

آقای ظریف دیروز در مجلس شورای اسلامی حاضر شد، جلسه‌ای که نسبتاً پرتنش بود، رسانه‌های نزدیک به دولت احتمالا روی هیاهوی برخی نمایندگان متمرکز می‌شوند و همان رابانمایی می‌کنند، شانس بزرگ جناب ظریف هم همان سرروصداها بود، خب داشتن رقیب نابلد هم فرصتی است که جناب ظریف و دوستان از آن برخوردارند و می‌توانند تا حدودی با کار رسانه‌ای بر ضعف‌ها و عیوب خود سروپوش بگذارند، حکایت آن دوستان هم حکایت بنده خدایی است که هر بار پوست موز می‌دید می‌گفت وای باز هم باید زمین بخورم و هر بار زمین می‌خورد.

اما نکته کلیدی جلسه به‌نظرم این حواشی نبود، آقای ظریف جمله دقیق و مهمی را به زبان آوردند «سیاست خارجی حوزه دعوای جناحی و گروهی نیست.» اما یک سوال مهم این است که خود جناب ظریف و دوستان در این سال‌ها چه قدر به این پروتکل پایبند بوده‌اند؟

پایبندی جناب ظریف به غیرجناحی شدن سیاست خارجی‌رامی‌توان از کنشگری‌وی به‌عنوان عضو ارشد مذاکره کننده برهنده در دورانی که پرورنده هسته‌ای در اختیار دبیرخانه‌شورای عالی امنیت ملی و حسن روحانی بود، سنجید. گفت‌وگوی ظریف با محمد البرادعی، دبیرکل اسبق آژانس نقطه عطف آن مذاکرات بود، جایی که ظریف در آستانه آغاز فرآیند غیررسمی انتخابات ۸۴ در درودلی عجیب به البرادعی می‌گوید: «بسیاری از نامزد‌های ریاست جمهوری از شکست مذاکرات ما مسود می‌برند. آنها موفقیتی در این گفت‌وگوها نمی‌بینند و از طرفی آنها آدم‌های پرنفوذی هستند. اعتبار اروپایی‌ها و مذاکره کنندگان ایرانی هردو در ایران از دست رفته است.»

البته این هزینه کردن از جیب سیاست داخلی و منافع ملی اثر نیشخند و آن مذاکرات به شکست انجامید.

کل پرسوسه برجام را به‌نوعی می‌توان هزینه کردن از اندوخته‌های منافع ملی در سیاست داخلی و انتخابات قلمداد کرد، ساختن ایده «هر توافقی از توافق نکردن بهتر است» که در دستگاه دیپلماسی دولت پخت‌وپز شد و بعدتر توسط سلبریتی‌ها ترویج شد یک معنا بیشتر نداشت برای رسیدن به شعارهای انتخاباتی ۹۲ و پیروزی در انتخابات بعدی به دنبال یک توافق با غرب به‌سبب حتی اگر این توافق یک «توافق بد» باشد، حتی اگر صرفاً یک توافق بین‌د با حزب دموکرات آمریکا باشد که با تغییر رئیس‌جمهور هوا شود، فقط باید یک توافق باشد که بتوانیم از انتخابات ۹۶ به سلامت عبور کنیم و این گونه بود که برجام متولد شد.

یادداشت



جعفر حسن‌خانی
پژوهشگر اندیشه سیاسی

محضر جناب آقای سعید حجازیان

با اهدای سلام

بنابر تاملی که بر نامه جناب آقای موسوی خوینی‌ها داشتید، به‌عنوان علم‌آموز سیاست بر خود لازم دیدم نکاتی را مختصر خدمت‌تان عرضه دارم.

۱ **دموکراسی خواهی‌ویی توجهی به وضعیت مردم سالار**
باتوجه به نامه آقای موسوی خوینی‌ها پر واضح است، تصور ایشان از ولی فقیه، تصور شاهانه‌ای است. گویی که نمی‌داند انقلاب شده و کشور حائز گستره وسیعی از نقش‌ها با حقوق و تکالیف خاص خود است. به‌نظر می‌رسد همین تصور منجر به این شده که از رهبر انقلاب انتظارات فراقانونی داشته باشد و باشید. نامه‌او در راستای تحکیم روندهای مردم سالارانه در کشور نیست و عمل به انتظارات ایشان از سوی مقام معظم رهبری فراروی از قانون است. دامن زدن به چنین انتظاراتی از سوی افرادی که سال‌ها مدعای دموکراسی خواهی داشته‌و دارند، پذیرفته نیست. البته تناقض در ادعای دموکراسی خواهی با عمل اصلاح‌طلبی به همین مورد نامه و دفاع شما از آن نامه ختم نمی‌شود. خود مستحضرد که مدت‌هاست به‌پناه رقیب، استقلال عمل احزاب اصلاح‌طلب محدود شده است و رویکرد «جبهه‌ای» بر «تکثر حزبی» تفوق پیدا کرده است. سوال بنیادی که موید این تناقض بوده، این است که آیا می‌توان با تحدید روندهای دموکراتیک، دموکراسی را به ارمان آورد؟ توجه دارید که تعطیلی احزاب و تشکیل جبهه فراگیر چه حاصلی داشته است؟ احتمالاً هم‌نظریم که نه با شاخص‌های رقیب بلکه با شاخص‌های اصلاح‌طلبی هم، کارنامه دولت مستترق، عملکرد شهرداری و شورای شهر کنونی تهران و فراکسیون امیدی که چندی قبل در مجلس به کار خود پایان داد، قابل دفاع نیست.

از موارد دیگر تناقض در عمل نیروهای دموکراسی خواه وطنی، رهبری غیردموکراتیک آن است. سال‌هاست جناب آقای خاتمی عنوان رهبری این جریان را به یک‌می کشید؛ این در حالی است که این جریان هیچ برنامه‌ای برای فعال کردن چرخه‌ای دموکراتیک برای جایگاه رهبری خود نداشته و ندارد. ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود، خوب می‌دانید هستند از هم‌قطاران تان افرادی که در جهت تثبیت اتوریته آقای خاتمی دست به قلم شدند و از کاریزمای خاتمی سخن گفته‌اند. نوشته‌های حمیدرضا جلالی‌پور که در کتاب «جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی» با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، باز نشر شده از جمله همان نوشته‌هاست. لازم به توضیح نیست که کاریزما در نگاه ما کس ویر که نظریاتش شالوده فکری شما را شکل داده است چه جایگاه پیشا قانونی و غیرموجهی دارد. حال سوال اینجاست که چگونه می‌توان دموکراسی خواه بود و جامعه را به دموکراسی فراخواند

نامه‌ای بر یک تامل

اما خود به رهبری و وضعیت حزبی غیردموکراتیک تن داد و بر آن افزود؟ توجه داشته باشید که اقل حاصل این بی‌توجهی به لزوم گردش نخبگان، به‌انسداد سیاسی در نیروهای اصلاح‌طلب‌منجر شده و کمتر خبری از نسل جدید قابل اعتنا و اتکا در نیروهای اصلاح‌طلب شنیده می‌شود.

۲ **دموکراسی خواهی و انتقاد سبیزی**

جناب آقای حجازیان در بخشی از تامل‌تان بر نامه آقای موسوی خوینی‌ها بیان داشتید که «وضعیت آزادی بیان تا این حد بغرنج شده که متنی در این حد کوتاه از یک‌سو، به رادیکالیسم و ساختارشکنی ترجمه و از سوی دیگر، به صفت سهم خواهی متصف می‌شود.» همچنین اظهار داشته‌اید که «به‌فصلی جدید از تحولات سیاسی ورود کرده‌ایم که روحیه انتقادپذیری از میان رفته است و از هر سو، به متن و صاحب متن حمله می‌شود.» لازم است به این امر توجه داشته باشید که تلقی حاکمیت از نامه آقای موسوی خوینی‌ها، تلقی ساختارشکنانه‌ای نبود و هیچ حمله‌ای از سمت ساختارهای رسمی کشور متوجه ایشان نشد و برخوردی هم صورت نگرفت. آنچه شما «حمله» خوانده‌اید انتقاد جمعی از نیروهای اجتماعی به نامه ایشان بوده است. انتقاد از انتقاد، نامش حمله نیست و موید فعال بودن عرصه عمومی در جمهوری اسلامی است. انتظار این بود که دموکراسی خواهان و آنان که نگران وضعیت آزادی بیان در کشور هستند از این وضعیت استقبال کنند نه آنکه از آن رویگردانده و زبان به ناسزا بر آن بکشایند.

سوال مشخص بنده از شما این است که اگر حکومت دست کسانی بود که در گفتارشان از وضعیت آزادی بیان در کشور ابراز نگرانی می‌کردند اما در اعمال‌شان در پاسخ به منتقد، چون شما بیان می‌داشتند «کار به جایی رسیده که مشتی سفله هرجه می‌خواهند، به زبان می‌آورند و هرچه کینه دارند نثار ایشان [موسوی خوینی‌ها] می‌کنند. به‌قول خود آقای خوینی، اف‌بر توای روزگار سفله‌پرور!» وضعیت آزادی بیان و عرصه عمومی در ایران به چه شکل بود؟ آیا به چنین افرادی می‌توان اعتماد کرد و آنان را در گفتارشان صادق دانست؟

جناب موسوی خوینی‌ها در بخش انتهایی نامه خود به رهبر فرانزه انقلاب نوشته‌اند که «اگر شیوه‌ای که تاکنون به کار رفته است نتیجه محاسبات متعارف و براساس آراء و تحلیل‌های شناخته‌شده در حکمرانی است، پس هستند پرشمار صاحب‌نظرانی که حق دارند و باید مجاز باشند تا زبان و قلم به نقد بکشایند و درست و نادرست این روش را تذکر دهند و اصلاح آن را با تاکید درخواست کنند و نگران پیامدهای ناگوار بهره‌مندی از این حق طبیعی و الهی نباشند.» همچنین جنابعالی نیز در بخشی از تامل خود بر آن نامه با تاکید بر وجود دو نوع تصمیم‌سازی «متعارف» و «نامتعارف» که آقای موسوی خوینی‌ها مطرح کرده‌اند؛ نگاهشاید که «درباره نوع اول تصمیم‌سازی، ایشان [موسوی خوینی‌ها] معتقدند، گویا عده قلیلی هستند که در فرآیند تصمیم‌سازی شرکت داده

می‌شوند و دیگران هم قادر نیستند آن تصمیمات را نقد کنند.» اجازه دهید این ادعای شما و آقای خوینی‌ها را مبتنی بر سنجه‌ای که بدان در ادامه اشاره می‌کنم صادقانه ندانم؛ همان‌طور که مستحضردمطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین سیاست‌های کلی نظام و همچنین نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی جزء حوزه اختیارات رهبری است. مطابق همین اصل «سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت» از طرف مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به رهبر انقلاب جهت ابلاغ پیشنهاد شد. سندی که مسیر حرکت دولت جمهوری اسلامی در ۵۰ سال پیش رو را ریل گذاری می‌کرد و رهبر انقلاب در ابلاغ آن اختیار قانونی داشتند اما مقام معظم رهبری به‌جای آنکه آن را ابلاغ کنند در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۷ طسی فراخوانی از نخبگان دعوت کردند تا نظرات اصلاحی خود به‌سند توسعه‌ای ۵۰ ساله ایران را ارائه دهند. در بخشی از فراخوان، مقام‌له درخواست داشتند که «دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و صاحب‌نظران این سند را عمیقا بررسی نمایند و با ارائه پیشنهاد‌های مشخص برای ارتقای آن بیش از پیش در ترسیم هدف و مسیر پیشرفت کشور مشارکت جویند.» نام این کار چیست جز مشارکت دادن نخبگانی که در فرآیندهای رسمی تصمیم‌سازی برای اداره کشور نبوده‌اند؟ آیا نخبگان فکری جریان اصلاحات از این اقدام استقبال کردند و یا اینکه آن را به‌ورطه فراموشی سپردند؟ بازخوانی همین یک مورد تاریخی، غیرحقیقی و غیرصادقانه بودن ادعای شما و آقای خوینی‌ها در این باره را نشان می‌دهد.

شایسته است نظر شما را متوجه این امر کنم که در حسن اجرای سیاست‌های کلی رویکرد نظام بررسی میزان «عدم مغایرت» عملکرد دولت‌ها با این سیاست‌های کلی است نه بررسی میزان «مطابقت» عملکرد دولت‌ها با این سیاست‌ها. دلیل این امر هم دادن دامنه عمل به دولت‌های منتخب مردم است تا ایده‌های خود را در کشور مطابق خواست رای دهندگان‌شان پیش ببرند.

۳ **دموکراسی خواهی و تمنای تداوم حضور در قدرت**

جناب آقای حجازیان از فحوا ی‌بین شما آنجا که گفته‌اید «حال عده‌ای خطاب به آیت‌الله خوینی‌می‌گویند وضع موجود ثمره کار شماس‌ت ا‌درحالی که ایشان بیش از سه دهه است که خانه‌نشین بوده‌اند.» و آنجا که بیان داشته‌اید «فقط بد نیست بگویم آقای موسوی خوینی‌شبه به جدش شده است؛ یوم‌علی صدر المصطفی و یوم‌علی وجه الثری» چنین برداشت می‌شود که پیش فرض و انتظار شما این بوده که حضور آقای موسوی خوینی‌ها باید در قدرت همواره تداوم می‌یافت. این انتظار از یک دموکراسی خواه که باید در جهت تحدید تداوم حضور افراد در قدرت تلاش کند، انتظاری متناقض است. یک دموکراسی خواه هیچ‌گاه نباید درباره عدم تداوم حضور افراد در قدرت گزلیه‌ای داشته باشد که اگر داشته باشد یا مرکب دموکراسی خواهی‌اش می‌لنگد یا استر قبیله‌گرایی‌اش خوب می‌راند. امید که ساحت سیاست‌ورزی ایران به دور از این ناراستی‌ها باشد.